

نامه‌های رسیده

بسمه تعالی

سلام علیکم

به جهت مزاحمت فعلی پیشاپیش از حضورتان عذرخواهی می‌کنم.

حدیث کوتاه فکری و تنگ نظری یک بار دیگر در تاریخ ۸۳/۳/۲۷ در مرکز ما تکرار شد.

آقای ... مسئول سازمان استان تشریف آورده و ریزینی و سؤال و مچ‌گیری، که همگی برای جمع کردن مدرک برای اثبات حقانیت یک موضوع از پیش تعیین شده بود را به حدی رساندند که هیچ نامی جز توهین به مدیر یک مرکز، نمی‌شود برای آن گذاشت.

جرم مدیر این بار آن بود که به دبیری فرم جابجایی داده تا در مهلت مقتضی بتواند سراغ مدارس دیگری برود. (نمی‌دانستم حق انتخاب ندارم، اما دائماً باید پاسخگو باشم!؟)

علاوه بر شنیدن توهین و ایجاد اغتشاش در مرکز توسط فرد مذکور، به خاطر آنکه ایشان سوژه مناسبی برای اطلاع رسانی بوده است، گزارش مفصل از ایشان تهیه و براساس آن گزارش (که برای حفظ موقعیت خود همه را زیر سؤال برده و ضایع نموده‌اند) به مرکز آمده، از دانش‌آموزان و اینجانب سؤال کردند؛ یک وقت ۶ ساعته (جزئیات بماند برای وقت دیگر).

علاوه بر مسائل جزئی که در منطقه و سازمان ... بارها شاهد آن بوده و بیان نکرده‌ایم، از ابتدای سال تحصیلی تا کنون، سه بار و هر بار به مدت چندین ساعت متوالی، که تماماً توأم با فشار عصبی و توهین بوده است، مزاحم کار اینجانب و همکاران و تعطیلی کلاسها شده است.

لذا به حضورتان عرض می‌کنم از آنجائی که دوست دارم وقت خویش را صرف کار آموزشی

پرورشی نمایم و نه پاسخ دادن به شایعات و غرض‌ورزیهای کوتاه‌فکران (که بنا دارند اثبات کنند همه در سازمان استعدادها متخلف بوده‌اند و در حال تخلف هستند، تا بدینوسیله کسب حیثیت و صلاحیت برای خودشان در اداره این مراکز بشود و معلوم کنند وارثان به حقی هستند) چنانچه ارزیابیها و نظارت‌های توهین‌آمیز و غیرمنصفانه‌اشان ادامه یافته و قطع نگردد، با وجود آنکه در اداره مرکز به هیچ وجه احساس سستی و رخوت و ضعف نداشته و توانایی ادامه کار را بیش از پیش و بهتر از گذشته دارم، از خدمتتان مرخص می‌شوم.

جناب آقای اژه‌ای! کوچکتز از آن هستم که به مسئولی چون شما توصیه بکنم. اما حال که قرار است این مجموعه کوچک به تدریج به ضعف بگراید، خودتان اعلام انحلال کنید که حداقل ژست آن برای وارثان فعلی نماند.

ناگفته نماند این سنت سیئه در سیستم اداری ما جاری است که هرگاه بخواهیم کسی را برداریم، ابتدا او را ضایع می‌کنیم، بعد برش می‌داریم. زیرا «کافر همه را به کیش خود می‌داند»، گمان کرده‌اند همه به میزها چسبیده‌اند، فلذا باید به شیوه‌های غلط و دروغ متوسل شد.

همه جای این مملکت فرصت کار است برای کسی که نان کارش را می‌خورد و عشق و ایمان او خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی است؛ اگر قصدمان فقط نان خوردن باشد، چه رسد انجام وظیفه ...
مدیر مرکز آموزشی

استعدادهای درخشان: همکار گرامی آنها وظیفه خود را انجام می‌دهند، شما هم وظیفه خودتان را انجام دهید. گویا هنوز ناظری بر افعال ما وجود دارد.

به نام ایزد منان

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت شما جناب آقای دکتر اژه‌ای.

من دانش آموزی هستم از مدرسه‌ی فرزندگان ...

غرض از نوشتن این نامه آن است که از ابتدای سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ مشکلات بسیاری با تغییرکردن مدیر مدرسه برای ما دانش‌آموزان به وجود آمده، و در این اواخر به بیشترین حد ممکن رسیده است.

از ابتدای این سال تحصیلی، با تغییر مدیر، مدرسه دچار ناهماهنگی و آشفتگی بسیار شده است. اگر توهین محسوب نشود، مدیر جدید ما بیشتر از آن که به فکر ارتقاء سطح علمی دانش‌آموزان مدرسه باشند، به تثبیت موقعیت خود می‌اندیشند.

از ابتدای سال تحصیلی تاکنون، حتی یک بار هم نشده که مدیر محترم مدرسه به کلاس‌ها آمده و از

رضایت یا نارضایتی ما دربارهٔ مدرسه یا معلمان و ... سؤال کنند. درحالی که مدیر قبلی ما هر از چند گاهی به کلاس‌ها آمده و نظرات ما دانش‌آموزان را جویا می‌شدند. ما دانش‌آموزان نیز، هر زمان که از مدیر گرامی حل مشکلات را خواستار شده‌ایم، با دلایل غیرموجه و غیرمنطقی روبه‌رو گشته‌ایم. برای مثال در سال تحصیلی، دانش‌آموزان از نحوهٔ درس دادن یکی از دبیرها اظهار نارضایتی کرده و وقتی موضوع را با مدیر درمیان گذاشتند، مدیر مدرسه پاسخ داد که «خجالت» می‌کشد موضوع را با دبیر مربوطه در میان بگذارد. در این اواخر اوضاع به قدری بد شده که حتی برخی دبیرها نیز به طور غیرمستقیم از مدیر گله می‌کنند. بیش از نود درصد دانش‌آموزان هم از مدیر محترم اظهار نارضایتی می‌کنند.

در ضمن لازم به ذکر است که در این اواخر رفتار معاونان نیز با دانش‌آموزان تغییر کرده به طوری که یکی از معاونان گرامی به یکی از دانش‌آموزان پرخاش کرده و حرفی بسیار ناپسند را به گفته است. البته ناهماهنگی‌های این اواخر، شاید مربوط به نمایشگاهی باشد که قرار است در رابطه با علوم مختلف توسط دانش‌آموزان برگزار گردد. اما در سال گذشته هم این نمایشگاه برگزار شد و با اینکه سال اول برگزاری آن بود، کاملاً با نظم انجام گشت.

این‌ها نمونه‌هایی بودند از آشفتگی‌های آموزشگاه ما در این سال تحصیلی. البته من به هیچ وجه قصد مقایسه‌ی مدیر فعلی و مدیر قبلی را ندارم، اما آیا انصافاً این مشکلات نتیجه‌ی وجود اشکال در مدیریت نیست؟!

با تشکر از اینکه این نامه را مطالعه فرمودید، خواستار پیگیری جدی شما در این زمینه هستیم. چرا که باید دانست در مدرسه‌ی ما هیچ‌کس از وجود این مدیر رضایت ندارد؛ چه دانش‌آموزان و چه معلمان.

با تشکر فراوان

از طرف گروهی از دانش‌آموزان نگران فرزانتگان

استعدادهای درخشان: حضوری و با پیام از مدیر محترم درخواست شده است که رعایت حقوق دانش‌آموزان و همکاران بشود، ولی گویا از اثربخشی، اثری نیست.

به نام آنکه وجودم ز وجود پر وجودش به وجود آمد

با سلام خدمت شما پدر بزرگوار، جناب آقای دکتر اژه‌ای.

من یکی از دانش‌آموزانی هستم که در سال تحصیلی ۸۳-۸۲ به مدرسهٔ شهید بهشتی شهرستان ... راه پیدا کردم. اولش فکر می‌کردم که مدرسهٔ تیزهوشان از همهٔ جهات ایده‌آل و بسیار مناسب برای

تحصیل است. چون واقعاً از تعریف‌های مجله رشد دانش آموز و همچنین معلمین ابتدایی چنین برداشتی به ذهن آدم خطور می‌کند. البته منظور من این نیست که وضع تحصیل در این مدارس خوب نیست. اما بیشتر اوقات رفتارهایی از معلمین این مدارس سر می‌زند که دانش‌آموزان از تحصیل در این مدارس دل‌سرد می‌شود؛ به عنوان مثال:

۱. در اوایل سال تحصیلی برای درس هنر معلمی به نام آقای ... به کلاس ما آمدند. ولی ایشان فقط یک جلسه به سر کلاس ما آمدند و بعد از آن تا ۴ جلسه دیگر خبری از ایشان نشد. سپس معلمی دیگر برای درس هنر ما آمدند. آقای ... با چند نفر از دانش‌آموزان بسیار دوست است و به قول معروف با آنها پارتی‌بازی می‌کند. در صورتی که یک جلسه نبود، که من و چند تن از دوستان که با آقای ... رابطه‌ای نداشتیم، در مقابل خودمان روی خوش از ایشان ببینیم. ایشان بدون این که به ما آموزشی بدهند از ما توقعات زیادی دارند. مثلاً یک روز می‌گویند که باید برای طراحی آلبوم درست کنید. وگرنه از نمره نوبت دوم خبری نیست. در حالی که ما اصلاً نمی‌دانیم که منظور ایشان از درست کردن آلبوم چیست.
۲. نام معلم تاریخ، اجتماعی و جغرافی ما، آقای ... است. ایشان در کلاس می‌گویند حتماً باید پس از گرفتن اجازه صحبت کنید. وقتی هم با اخذ اجازه با ایشان صحبت می‌کنیم، از دشنام‌های محلی استفاده می‌کنند که ما واقعاً از شنیدن آنها ناراحت می‌شویم. به امید دیدار.

با تشکر از رسیدگی شما

نماینده دانش‌آموزان گله‌مند سال اولی شهر ...

استعدادهای درخشان: اجازه گرفتن برای صحبت کردن لازم است ولی دشنام محلی و مَلّی!! خیلی بی‌تریبی است؛ برای همه مدارس و در همه جا. شاید مدیر شما این یادداشت را بخواند و تشخیص دهد از کدام مرکز است و بیشتر به این مسائل دقت کند. بهرحال دست ماکوتاه و خرما بر دست استان است.

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر جواد اژه‌ای (پدر عزیز سمپاد)

با سلام و ادای احترام:

بدین وسیله به اطلاع می‌رساند ما والدین چندین دانش‌آموز دبیرستان شهید... شهر... پس از درماندگی و مستاصل شدن فراوان دست به دامن آن مقام محترم گردیده‌ایم تا شاید شما برای ما و فرزندانمان فکری کرده و این دانش‌آموزان با استعداد را کمک نموده و از وضعیت فعلی نجات بخشید. آخر شما نباید فقط به فکر بچه‌های تیزهوش تهرانی باشید و از بچه‌های ما غافل بمانید.

من باب مثال به عرض می‌رسانم که در اوایل مهرماه، آقای... مدیر مسئول این مدرسه را تعویض

نمودند که همین مسئله باعث گردید که این مدرسه مدت حدود یک ماه ناسامان باشد و بچه‌های ما درس نخوانند. در نیمه‌های سال دبیری به مکه مکرمه مشرف گردیدند و کلاسشان تعطیل شد و کلاس جبرانی تشکیل نشد و هم اکنون که حدود پایان سال (اسفند ۸۲) می‌باشد، حدود دو هفته مانده به عید، دبیران اعتصاب کردند و مدرسه در تعطیلی به سر برد، که این کار در امسال دو نوبت تکرار گردید و بچه‌های ما از درس و تحصیل محروم شدند. اصلاً از زمانی که این مدرسه تحت نظر آموزش و پرورش قرار گرفته و از گروه شما خارج گردیده، مثل اینکه می‌خواهند اینجا را شکست بدهند. مگر بچه‌های ما چه گناهی کرده‌اند و یا بچه‌های تهرانی تافته جدا بافته‌اند و باید از هر لحاظ تأمین باشند؟ ما که نمی‌دانیم به کی و به کجا پناه ببریم تا شاید فکری بکنند. لذا از آن مقام محترم تقاضا می‌کنیم در صورت امکان فکری هم برای بچه‌های این مدرسه نموده و از دعای خیر ما بهره ببرید.

با تشکر و احترام

والدین چندین دانش‌آموز

۸۲/۱۲/۲۵

استعداد‌های درخشان: اعتصاب معلمین ربطی به مدیر مدرسه ندارد، ولی مشکلات دانش‌آموزان در مرکز شما جدی است و ما نیز جدا از دل نگرانی‌های شما تنها به تفضل الهی وابسته‌ایم.

بسمه تعالی

ریاست محترم سازمان استعداد‌های درخشان

سلام علیکم

با ادای احترام، از این که لحظاتی را مصدع اوقات شریفتان خواهیم شد، پوزش طلبیده و شاید به خاطر درد دل بودن به خواندش بیرزد و مطمئن باشید اگر کارگزاران شما در شهر... گوش شنوا داشتند، هرگز مزاحم شما عزیزان نمی‌شدیم، با اعتذار نکاتی را به اطلاع می‌رسانم و به هیچ وجه صحبت از مبالغ نمی‌باشد بلکه مسئله اصلی در شیوه‌ی مدیریت می‌باشد.

۱. در هنگام ثبت نام، مبلغ چهل هزار تومان جهت کلاس‌های فوق برنامه ریاضی و شیمی اخذ کردند. برای هر کدام ۷ جلسه کلاس دایر شد که به اقرار تمام دانش‌آموزان جز هدر دادن وقت هیچ مطلب جدیدی عاید نگردید، چون دبیر دوره‌ی راهنمایی را برای تقویتی آن درس آورده بودند.

۲. در هنگام ثبت نام، مبلغ یکصد هشتاد هزار تومان شهریه اخذ کرده‌اند. اولاً هیچ‌گونه قبضه‌ی یا کارت هدیه به مدرسه یا هر نوشته‌ی دیگر ندادند. ثانیاً در موارد آن ذکر شده بود که کلاس‌های تقویتی دایر خواهد شد، که در طول سال معلوم نگردید کدام دبیر و در کدام ماده، به صورت فوق برنامه

تدریس می‌کند.

مبلغی هم به عنوان مجله پول دریافت کرده بودند، در حالی که معاونت محترم به هر کلاس ۳ عدد مجله می‌دهد که به نوبت بخوانید و به همدیگر بدهید.

۳. مطمئن هستیم مدیریت محترم سازمان در برنامه‌ریزی کلان خود، اهداف و آرزوهای بزرگی در تربیت این دانش‌آموزان دارد. آیا می‌شود از نظرات این دانش‌آموزان نیز بهره جست؟ از اول سال تحصیلی فریادشان به هفت آسمان رسیده است که دبیر ریاضی نمی‌تواند تدریس کند. با ۳۰ سال سابقه، با دلهره‌ی شدید، بدون اهداف مشخص، آقای... توانایی اداره‌ی کلاس را ندارد. آیا از یک دبیر ریاضی بعید نیست که حاصل جمع ورقه‌ی امتحانی پایان ترمش یک و نیم نمره اشتباه داشته و مدت پاسخگویی نوشته نشده باشد و جالب آنکه ۱/۵ نمره را فقط به سؤال آخر اختصاص داده‌اند؟

۴. طبق کدام بخشنامه یا عرف معمول، اجازه داده شده است که اوراق امتحانی به خود دانش‌آموز داده نشود؟ مگر اوراق امتحانی نیمسال اول را به خود دانش‌آموزان نمی‌دهند؟

۵. مگر در شهرستان... قحطی معلم است که از میان هزاران معلم توانا، عاشق، باسواد و... فقط چند نفر که از کنکور سراسری قبول نشده‌اند و به زور از دانشگاه آزاد لیسانس گرفته‌اند معلم دبیرستان تیزهوشان باشند؟ نمونه، دبیران ادبیات و عربی کلاس‌های اول و غیره... شما را به خدا این مدرسه را از حکومت سلطنتی و ملوک‌الطوایفی در بیاورید. امید است که از مشکلات عدیده و هزاران نگفته‌ها، این گفته‌های اندک را تحقیق نمایید. اگر صحیح بودند اقداماتی به عمل آورید.

با تشکر

استعدادهای درخشان: معمولاً از محل هفت درصد حق‌الثبت‌ها، در صورت تمایل مجله تهیه می‌شود، که اگر از این محل باشد براساس درخواست دانش‌آموزان صورت می‌گیرد. در مورد دبیران مراکز هم از دور داوری نمی‌کنیم؛ جمع‌بندی کلیه دانش‌آموزان در پاسخ به پرسشنامه سجاد را به مدیر مرکز تحویل می‌دهیم. قطعاً او نباید با لطف به دبیر ضعیف، به دانش‌آموزان کم‌لطفی کند.

بسمه تعالی

با عرض سلام و خسته نباشید.

جناب آقای دکتر اژه‌ای

من دانش‌آموزی هستم که در آموزشگاه فرزنانگان شهر... به تحصیل در پایه‌ی دوم راهنمایی مشغول است. مقصود از نوشتن این نامه این است که شما را از برخی اتفاقات که در این آموزشگاه به وقوع پیوسته با خبر ساخته و از شما تقاضای مساعدت به عمل آوردم.

نخستین نکته‌ای را که می‌خواهم به بازگو کردن آن پردازم، مربوط می‌شود به درس ریاضی و دبیر ریاضی مرکز پسرانه که در مقطع راهنمایی به تدریس می‌پردازند. ماجرا از آن جا آغاز شد که در سال گذشته که من در پایه‌ی اول راهنمایی به تحصیل می‌پرداختم، در هنگام امتحانات ترم اول اتفاقی افتاد که سبب ناراحتی من و بسیاری از دانش‌آموزان شد و آن اتفاق این بود که آقای... دبیر مقطع راهنمایی مرکز پسرانه، دانش‌آموزانی را که از آموزشگاه ما و آموزشگاه پسرانه برای استفاده از تدریس خصوصی ایشان به منزلشان مراجعه کرده بودند، در جریان تمامی سؤالات امتحانی قرار دادند، که بدین ترتیب با اطلاع مدیر مدرسه و اعتراض دانش‌آموزان به بهانه‌ای امتحان دیگری برگزار شد.

همچنین دیروز نیز از خبری دیگر اطلاع یافتیم که در مورد این آقا بود. دیروز من و سایر دانش‌آموزان پایه‌ی دوم راهنمایی آزمون المپیاد ریاضی داشتیم. من پس از این آزمون توسط یکی از افرادی که به کلاس خصوصی این آقا مراجعه می‌کند اطلاع یافتیم که این آقا، سؤالات این آزمون را نیز در اختیار دانش‌آموزان کلاس خصوصی‌شان قرار داده‌اند. و در اینجا است که سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه آیا امتحان و آزمون، به معنای دانستن وضعیت تحصیلی دانش‌آموز و بازدهی او نیست؟

نکته‌ی دیگری که به دلیل آن به نوشتن این نامه روی آوردم، این است که از ابتدای سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ مدرسه‌ای غیرانتفاعی و راهنمایی با عنوان... در این شهر تأسیس شده که پرسنل آن از دبیران دو مرکز آموزشی فرزنانگان و پسرانه تشکیل شده است. همچنین در این مدرسه، تمامی جزوات تکمیلی مدارس سمپاد تدریس می‌گردد و نیز این آموزشگاه فقط دارای دو پایه‌ی اول و دوم راهنمایی می‌باشد که مدیر آن نیز ولی یکی از دانش‌آموزان آموزشگاه فرزنانگان است.

و اینجا باز هم سؤالی دیگر مطرح می‌گردد و آن اینکه آیا ما با آزمون وارد این آموزشگاه نشده‌ایم و برای تحصیل در این آموزشگاه تلاش بسیار نکرده‌ایم؟ و آیا این درست است که عده‌ای با سرمایه‌ی اولیایشان، بتوانند بدون هیچ تلاشی، از تمام امکانات ما، حتی بهتر از آن‌ها، استفاده کنند؟ با تشکر از اینکه این نامه را مطالعه کردید، از شما تقاضای یاری و مساعدت دارم تا من و هر دانش‌آموز نگران دیگری را از این بلا تکلیفی رها سازید.

با تشکر

۱۳۸۳/۱/۲۴، تاریخ پست، ۱۳۸۲/۱۲/۲۱

استعدادهای درخشان: اینکه جزوات کمک آموزشی مراکز راه، مدارس غیرانتفاعی استفاده کنند اشکالی ندارد. دبیران مراکز ما هم نمی‌توانند از تدریس در مدارس دیگر محروم شوند. مسئله سؤالات دبیر مرکز هم که با امتحان دیگری حل شده است. می‌ماند معلمانی که به این کار ادامه می‌دهند و مدیر مدرسه‌ای که آگاه نباشد از این رویدادها.

به نام خدا

آقای دکتر اژه‌ای، سلام!

من یک دانش آموز سمپادی از مرکز فرزنانگان... هستم. شهر ما یکی از کوچکترین و کم امکانات ترین شهرهای ایران عزیز است؛ اما نمی دانم چرا اکثر اولیای مدرسه و برخی از عوام که فرزندان آنها در مدارس عادی مشغول به تحصیل هستند، ما را با دوستان عزیز سمپادی در شهرهایی مثل تهران و مشهد و اصفهان و... مقایسه می کنند!

مشکلات مراکز ما از زمین تا آسمان با مشکلات مراکز فوق تفاوت دارد. لطفاً حرفهای مرا که ممکن است حرفهای بسیاری از هم سن و سالان من باشد بخوانید و به گوش کسانی که باید بشنوند، برسانید. خواهشمندم اگر جوابی به نامه بنده می دهید، شماره پاسخ را درج نمایید.

۱. یکی از اصلی ترین مسائلی که فکر می کنم تقریباً همه فرزنانگانی ها از آن ناراحتند، این است که چرا اینقدر بین دختران و پسران (فرزنانگانی ها و پسرانه ها) تفاوت و تبعیض هست؟ مگر نه این است که امکانات و امتیازاتی که به یک شهر (سمپاد) داده می شود، در هر دو مرکز یکسان است؟!

۲. کتابخانه مرکز ما از تنوع موضوعی و... نسبتاً خوبی برخوردار نیست. تازه از هر کدام از همین چندرغاز جلد کتاب هم فقط یک یا دو نسخه وجود دارد. به نظر شما این مقدار برای حداقل ۲۵۰-۲۰۰ نفر دانش آموز که ممکن است ۵۰ یا ۶۰ نفر از آنها (از یک کلاس)، به طور همزمان به آن کتابها احتیاج پیدا کنند، کافی و منصفانه است؟!

۳. آزمایشگاه ما اصلاً تجهیزات ندارد (نه که ندارد! دارد. اما خیلی کم است...) و هر بار برای درسی مثل شیمی یا فیزیک، مثلاً سالی یک بار یا شاید هم به زور و التماس از مسئولان، دو بار به آزمایشگاه می رویم، باید نیمی از زنگ را منتظر بمانیم تا متصدی آزمایشگاه از مرکز پسرانه برایمان مواد شیمیایی یا وسایل لازم دیگر را بیاورند.

۴. برایم یک سؤال مطرح است که: «آیا شما برای مشاوران مراکز سمپاد کلاسهای آموزشی ویژه ای برگزار می کنید یا نه؟» مشاور تحصیلی مرکز ما که تقریباً بی فعالیت ظاهر می شود و فقط هر از چندگاهی به صندوق انتقادات پیشنهادها و... نیم نگاهی می اندازد. ما توقع بیشتری برای همکاری با دانش آموزان داریم.

۵. در مورد ضعف مدیریت هم سخنی دارم، اما نمی دانم چگونه بیان کنم. شما خودتان قضاوت کنید!

- مدیری که می گوید: «از من بخواهید تا انجام دهم.» و وقتی که از او خواهشی داریم، پاسخ می دهد: «باز که شماها او مدین؟! الان کار دارم...»

- یا وقتی درست سه هفته به مسابقات المپیاد باقی مانده، هفته‌ای یک و دو، و یا شاید تیری به تخته بخورد و سه جلسه کلاس می‌گذارد و بعد از اعلام نتایج به بچه‌های شرکت کننده می‌گوید: «از شماها خیلی انتظار داشتم» یا «توقع بیشتری داشتم»

- و یا در مورد مسابقات کارگاهی و آزمایشگاهی، می‌گوید: «یکی دو هفته مونده به آزمون، یادآوری کنید تا کلاس فشرده برگزار کنم...» و باز هم هنگام اعلام نتایج (در حالی که شرکت کنندگان مرکز پسرانه برگزیده شده‌اند) می‌گوید: «حالا می‌فهمم پسرا چقدر درس می‌خونن و زحمت می‌کشن و دخترها چقدر!» در حالی که از روز نام نویسی شروع به خواندن و انجام آزمایشهای گوناگون شده بودیم و با التماس و تضرع از این معلم و آن معلم خواسته بودیم تا یک روز، فقط یک روز برایمان کلاس بگذارد. آن هم ساعت ۷ صبح جمعه، هنوز ساعت ۸ نشده، مستخدم مدرسه پاشنه در را می‌کند و عصبانی فریاد می‌زند: «زود باشین کلاسو تعطیل کنین!»

به نظر شما چنین مدیری لایق و با اقتدار است؟

با تشکر فراوان

ب.و.

استعدادهای درخشان: اگر کتابی از تهران برای مراکز ارسال می‌شود، دخترانه و پسرانه ندارد. ما یکسان تهیه و ارسال می‌کنیم. می‌ماند فعالیت خود مدیر و تأمین نیازها که اگر احتیاج به مساعدت اولیا داشته باشد، قطعاً این مساعدت، مرکز را توانمندتر می‌سازد. قرار است جهت مشاوران هم - اگر حرفمان را گوش کنند - دوره بگذاریم.

به نام خدا

با عرض سلام. نمی‌دونم قصه‌ای رو که می‌خواهم برایتان تعریف کنم باید از کجا شروع کنم. اما اینو میدونم که قبل از شروع قصه باید یک چیزهایی رو متذکر بشوم. اول اینکه توی قصه‌ای که براتون تعریف می‌کنم، قصد توهین و اهانت به هیچ کس رو ندارم. دوم اینکه الان نمی‌تونم با رعایت قواعد نامه نگاری یک نامه‌ی اداری بنویسم، چون توی این ۶ یا ۷ سالی که مهمون سمپاد هستم، خیلی حرفارو نزدم که توی گلو مگره خورده و چون هیچ جا هیچ گوش شنوایی پیدا نشد که حرفهای من را گوش بده تصمیم گرفتم که یک چشم بینا پیدا کنم تا حرفهام رو بخوند. پس نمی‌تونم یک نامه‌ی سه خطی بنویسم و همه‌ی حرفهایم را سانسور کنم. سوم اینکه اگر بعضی جاها کانال عوض می‌کنم و به زبون گفتاری می‌نویسم، شما را دوست خودم می‌دانم و دوست دارم که حرفهایم رو بفهمی. چهارم اینکه اصلاً انتظار ندارم که نامه‌ی من توی مجله‌ی شما یا بهتر بگم مجله‌ی خودمون چاپ بشه. چون چاپ این مثنوی ۷۰ من کاغذ، هم وقت، هم سرمایه و هم نیروی انسانی نسبتاً زیادی احتیاج دارد که شما طبق

معمول از داشتن آن محروم هستید. فقط شما رو به یگانه‌خدایی که می‌پرستید به نامه‌ی من صرفاً به چشم یه نامه‌ی به درد نخور نگاه نکنید تا فکر نکنم که چشم‌های این دوره و زمانه هم به حرفهای نوشته شده اهمیت نمی‌دهند. خوب حالا بریم سر قصه:

روزی روزگاری توی یکی از مراکز سمپاد که زیاد هم از تهرود دور نیست یک مدرسه فرزنانگان بود که بهش می‌گفتن: مرکز آموزشی فرزنانگان....

همه‌ی ماجراها از جایی شروع می‌شود که نمی‌دونیم چه طور شد خانوم الف. با بچه‌های تجربی یه خورده تقریباً به اندازه‌ی یه اشک مورچه‌ی کارساز، مشکل پیدا کرد. گفت که دیگر نمی‌خواد با این بچه‌ها کلاس بگیره. این جور ی شد که برای دو تا کلاس دوم و سوم تجربی این مرکز، یه معلم دیگه که تا پارسال راهنمایی تدریس می‌کرد، به عنوان دبیر زبان می‌آید سر کلاس. این خانوم معلم خوبی بود و سر کلاس از جون مایه می‌گذاشت. ۲ جلسه کلاس رو با بچه‌ها پشت سر گذاشت که از بخت بد این بچه‌ها، خانوم معلم فوق لیسانس قبول شد و رفت که درس بخوند. حالا این بچه‌ها که فکر می‌کردند بعد این همه سال بالاخره یه دبیر زبان پیدا شده که می‌تونن باهاش پیشرفت کنند، دوباره بی معلم موندند.

در چنین شرایطی بود که خانوم ب. برای تدریس انتخاب شد. حالا چه جور ی و از روی چه ملاکی، خدا عالم است ... خلاصه ساعت‌های زبان خیلی سریع و گذرا از پس همدیگر گذشتند تا این که امتحانهای ترم اول شروع شد. امتحان زبان، آخرین امتحان بود و طبق قاعده، نمره‌های اون ۳ هفته دیرتر از نمره‌های دیگر به دست بچه‌ها رسید. با گرفتن نمره‌ها همه‌ی آشوب‌ها شروع شد. نه! فکر نکنین که نمره‌ها کم شده بود و بچه‌ها شروع به اعتراض کرده بودند. دقیقاً به عکس!!! نمره‌های همه بالا بود و کمترین نمره حدود ۱۸ یا ۱۷/۵ بود. همه‌ی بچه‌هایی که تا پارسال به زور از خانوم الف. نمره می‌گرفتند، امثال نمره‌های خیلی خوبی گرفته بودند. نمی‌گوییم که این نمره‌ها حق بچه‌ها بود. اونا حتی خودشون هم می‌تونستند که حقشون کمتر از این‌ها است. قابل ذکر است که دبیر بچه‌های ریاضی، هنوز خانوم الف. بود و امتحان زبان به صورت هماهنگ بین دو تا کلاس‌ها برگزار شده بود. خوب طبیعتاً بچه‌های ریاضی که باز هم به زور نمره گرفته بودند، نتونستن نمره‌های تجربی رو تحمل کنن و مسئله به خونه‌ها و از اونجا به مدرسه کشیده شد.

این بچه تجربی‌ها، یه روز سر کلاس نشسته بودند که یکی از همین کسانی که تو مدرسه می‌گرده تا فضا خالی نباشد اومد و گفت باید ورقه‌های امتحان زبانشون رو بیارن مدرسه و تحویل بدهند، ولی دلیل روشن نشد و در قبال پرسیدن سؤال: «برای چی؟» فقط جواب «حالا...» شنیدند! خوب چون جواب قانع‌کننده‌ای نبود، بچه‌ها هم ورقه‌ها رو نیاوردن. یه روز خانوم ب. اومد سر کلاس و گفت: «بچه‌ها! می‌خوان ورقه‌هاتون رو بایگانی کنند!» یه روز اومد گفت: «می‌خوان نگاه کنن!» بگذریم از این

که اول اظهار بی‌اطلاعی از ماجرا را می‌کرد. یواش یواش کار بالاگرفت، تا جایی که یه روز پنج‌شنبه، توی راهرو وقتی زنگِ خونه خورده بود، همه با تعجب دیدند که بچه‌های سوم تجربی را نگاه داشتند و نمی‌گذارند که اونها به خانه بروند. بهشون می‌گفتند که تا ورقه‌هاتون رو ندید، نمی‌ذاریم برید خونه. خوب چون حالا اون بچه‌ها، واقعاً یا غیر واقعاً، ورقه همراهشون نبود، گفتند که ورقه‌ها رو نیاوردن و خلاصه رفتند خونه. شنبه کار به دفتر مدیر کشیده شد و دو تا از بچه‌ها رفتند که «برای بچه‌ها روشن نشده که ورقه‌ها رو برای چی می‌خوان بگیرن و تا دلیل رو ندونیم، کسی ورقه تحویل نمی‌ده». مدیر هم خیلی راحت گفت: «نمره‌ها شبه‌انگیزن! ورقه‌ها باید دوباره صحیح بشوند». خوب دو تا نماینده می‌آن بیرون و گزارش کامل meeting رو به بقیه می‌دهند. بچه‌ها هم که می‌بینند قضیه واقعاً جدی است، غلط‌هایی رو که توی ورقه‌ها بود و حالا نمی‌دونیم به چه دلیل خانوم «ب» اون‌ها رو ندیده بود، یا اینکه برای یک تست هر ۴ جواب رو درست گرفته بود، از روی ورقه‌ی اون کسی که از خانوم «الف» نمره‌های بالا می‌گرفت، درست کردند و بعد ورقه‌ها رو تحویل دادند. بعد گذشت ۱/۵ ماه از پایان امتحانات، بالاخره کار نامه دادند و بعد از دریافت کارنامه، باکمال تعجب مشاهده شد که نمره‌ها حداقل ۲ یا حداکثر ۵ نمره، کمتر از نمره‌های اولیه است. این واقعاً جای تعجب داشت، چون قرار نبود که ورقه‌ها به بچه‌ها برگردانده بشود، تا معلوم نشود که بر چه اساسی نمره داده نشده و جالب‌تر از همه اینکه از بین این همه ورقه، ورقه‌های زبان باید بایگانی بشود. این یکی دیگه برای هیچ کس قابل فهم نبود.

خوب طبیعی است که برای بچه‌ها یه سؤال‌هایی پیش بیاد که جواب اونا رو فقط از ذهن مدیر باید بشوند و بس. این است که می‌روند به دفتر مدیر دنبال جواب سؤال هاشون. ولی وقتی که توی دفتر، خانوم مدیر یک ساعت حرف زد و بچه‌ها گفتند که «اجازه بدهید ما هم حرفمان را بزنینم» خانوم مدیر با کمال احترام و لطف نسبت به بچه‌ها می‌فرمایند: «وقت ندارم بروید بیرون». بچه‌ها هم به خاطر این همه رسیدگی و لطف مدیر از ایشون تشکر می‌کنند که این تشکر چه جنگ‌هایی رو که به پا نکرد. خلاصه بچه‌ها همه‌ی انگیزه‌شون رو از دست داده بودند که یکی از همین بچه‌های زخم خورده، یه تیری به تاریکی انداخت و یه نامه نوشت....

نمی‌دونم شمایی که این نامه رو می‌خونی، کی هستی. ولی مطمئنم که دکتر اژه‌ای نیستید! چون ایشان هم مثل مدیر مدرسه ما، وقتش خیلی بیشتر از این ارزش داره که بخواد اون رو باگوش دادن به حرف بچه‌ها یا خواندن نامه‌های اونا تلف کند. ولی شما بگید. وقتی مدیر به حرف‌های بچه‌ها گوش نمی‌دهد، وقتی معلم چپ و راست به بچه‌ها دروغ می‌گه، وقتی مشاورهای مدرسه برای کارنامه دادن، ناظم‌ها برای نمره‌ی انضباط کم کردن و معلم‌ها برای ایجاد جنگ اعصاب برای خودشون و بچه‌ها، حقوق می‌گیرن، وقتی یک دنیا سؤال بدون جواب توی سر این بچه‌ها است، وقتی حتی خود مدرسه

هم معلمش رو قبول نداره، چه طور از بچه‌ها انتظار دارند که سر کلاس این معلم بنشینند و جیک نزنند و به هیچ چیز هم اعتراض نکنند؟

از اونجایی که بچه‌های مدرسه‌ی ما، حتی مجله‌ی سمپاد رو هم دریافت نمی‌کنند، من نمی‌تونم بفهمم که نامه‌ام به شما رسیده یا نه، ولی پیگیری می‌کنم. دوست دارم به حرف‌ها، صرفاً به عنوان حرف‌های یه آدمی که عصبانی است و اصلاً نمی‌فهمد چی می‌گه نگاه نکنید، فکر هم میکنم بعد ۶ یا ۷ سال درس خوندن توی یه جمعی، اون جمع رو خیلی خوب می‌شناسم. اگه یه وقت دوست داشتید بهم ثابت کنید که نامه‌ام قاطی کاغذ باطله‌ها توی سطل زباله نمی‌ره، می‌تونید توی کاغذ، یه «دریافت شد» گنده بنویسید و به آدرس پشت پاکت پست کنید.

آن کیست کز روی کرم با ما وفا داری کند
بر جای بدکاری چو من یکدم نکوکاری کند
در پایان از اینکه مزاحم وقتتان شدم عذر خواهی می‌کنم.

باتشکر

۵- ی

۸۲/۱۱/۸

استعدادهای درخشان: خانم ه.ی. آقای دکتر اژه‌ای نامه مفصل شما را همانند همه نامه‌های سمپادها، با دقت خواندند و X و Y را هم «الف» و «ب» کردند. به هر حال اگر مدرسه شما، مجله سمپاد را هم در اختیار تان نمی‌گذارد، کاری نمی‌توانیم بکنیم. شما هم قصه تان، همه‌اش منصفانه نیست و اقدام مدیر هم قانونی بوده است.



نامه‌ها و نوشته‌های شما عزیزان دریافت شد:

□ تهران، فرنگیس طاهری طالش، مادر دانش آموز دبیرستان علامه حلی □ خرم‌آباد، مرکز شهید بهشتی، مسعود عرفان ستوده □ شهرکرد، مرکز شهید بهشتی، علیرضا شاهین □ قم، آقای آفاعلی □ همدان، مرکز فرز انگان، ع.ن، طهمورثی □ یزد، دبیرستان شهید صدوقی، سیدسینا طیرانی.

